



با هم یاد می‌گیریم اما شکل هم نمی‌شویم

در جای جای کشور ما معلم‌هایی هستند که با انگیزه و عشقی خودجوش به فعالیت مشغول‌اند. کار معلمی برای آن‌ها به خود زندگی تبدیل شده است. آن‌ها به کار خود به عنوان یک شغل نگاه نمی‌کنند. این افراد بی توجه به درآمد معمولی که دریافت می‌کنند، فعالیت‌هایی بیشتر از آنچه نظام اداری آموزش و پرورش از آن‌ها انتظار دارد، انجام می‌دهند؛ حتی در بسیاری موارد از جیب خود هزینه می‌کنند. شنیدیم در آران و بیدگل چنین معلمی طرحی نو در انداخته. مدیر مدرسه هم امکان بروز استعداد و خلاقیت را برای او و همکارانش فراهم ساخته است. دیدار از این مدرسه می‌توانست فرصت خوبی برای تهیه‌ی انواع و اقسام گزارش و گفت‌وگو باشد، اما در این بخش، به دلیل تنگی جا، فقط به دو گزارش اکتفا می‌کنیم و از بقیه‌ی معلمان فعال و کوشای مدرسه، به خاطر اینکه امکان بیشتری برای معرفی کامل نداریم، عذر می‌خواهیم. روز چهارشنبه بیستم دی ماه ۹۶، مدرسه‌ی صباحی، آران و بیدگل:



کلاس به صورت کارگاهی و روش او در تدریس تلفیقی است. هیچ درسی نیست که همگام با درس‌های دیگر آموخته نشود، حتی دیکته و ریاضی. انشا و هدیه‌های آسمانی، علوم و خواندن. آقا معلم بیشتر به درس علوم می‌پردازد که برای بچه‌ها جذابیت بیشتری دارد. بچه‌ها با وسایلی که می‌سازند، بیشتر می‌آموزند. به عکس‌ها نگاه کنید و ببینید چگونه آن‌ها با تمرکز زیاد درگیر وسایلی هستند که ساخته‌اند. بودجه‌ی ساخت وسایل را مدیر مدرسه و والدین فراهم می‌کنند.



احسان افتادگان متولد سال ۱۳۶۰ و کارشناس رشته‌ی روان‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبائی تهران است. او با حمایت مدیر مدرسه، آقای علیرضا ملکی و اداره‌ی آموزش و پرورش، توانسته است در پایه‌ی تحصیلی پنجم که خود معلم آن است، طرحی را پیاده کند به نام «کارگاه - کلاس». شاید اولین بار باشد که با این نام آشنا می‌شویم.



صبحی شاعر مدیحه‌سرایی
بود که در آران و بیدگل
زندگی می‌کرد. این هم
کتابش.
به احترام او، که یکی از
نام‌آوران شهر است، نامش را
بر این مدرسه گذاشته‌اند.



می‌پرسم: «چگونه به فکر افتادی روش تدریس را از آنچه
در مدارس دیگر تدریس می‌شود، جدا کنی و راه خودت را
بروی؟»

می‌گوید: «از کودکی علاقه داشتم هر چیزی را بسازم و خودم
نتیجه‌ی آزمایش‌ها را ببینم. معلم که شدم، می‌دانستم همه‌ی بچه‌ها
چنین علاقه‌ای دارند. زمان دانش‌آموزی من چنین امکانی وجود
نداشت. اما حالا با زحمت بسیار می‌توانم این امکانات را برای بچه‌ها
فراهم کنم. الان آن‌ها می‌دانند چه اتفاقات و پدیده‌هایی در اطرافشان
منشأ علمی دارند.»

آن‌ها نام پدیده‌ی همرفتی را نمی‌شنوند، بلکه آن را می‌بینند، تعمیم
می‌دهند و براساس آن ایده‌های جدید پیشنهاد می‌کنند. بسیاری
از سؤال‌های بچه‌ها با وسیله‌ای که به کمک هم می‌سازیم و آزمایش
می‌کنیم جواب داده می‌شود. البته نه تنها یک سؤال»

می‌پرسم: «آیا مطالعات علمی هم برای روش تدریس
داشته‌ای؟»

می‌گوید: «من روان‌شناسی خوانده‌ام. فقط می‌دانم بچه‌ها فقط از
طریق شنیدن و خواندن نمی‌آموزند. مشاهده و تجربه کردن چیزهای
بیشتری به آن‌ها یاد می‌دهد.»

می‌پرسم: «حمایت می‌شوی؟»

می‌گوید: «مدیر مدرسه به‌طور صد در صد از برنامه‌های من حمایت
می‌کند. همچنین، اداره و حتی مرکز استان بارها و بارها از کار من
بازدید و تشویق کرده‌اند.»

می‌پرسم: «تجربه‌هایت را با دیگر معلمان به اشتراک
گذاشته‌ای؟»

می‌گوید: «چند بار کارگاه گذاشته شد، اما بیشتر معلمان استقبال
نمی‌کنند. این کار عشق و جوشی درونی نیاز دارد.»

می‌گویم: «چیزی که در این مدرسه مشاهده می‌کنم، شادی
عمیق و دلچسبی است.»

می‌گوید: «اینجا همه‌ی بچه‌ها آزادند. قوانین به آن‌ها توضیح داده



این هم نمایی از کلاس و شاگردانش در حال خواندن
سرود ملی «ای ایران».



اینجا در ورودی کلاس احسان افتادگان و شاگردانش است



ایجاد آتش با آب از طریق ساخت عدسی خیلی بزرگ با آب

شده و آن‌ها قوانین را به کمک هم رعایت می‌کنند. خودشان به هم تذکر می‌دهند و خودشان نظم مدرسه را رعایت می‌کنند.»
می‌پرسم: «چه عاملی در این کار مؤثر بوده است؟»
 می‌گوید: «نقش مدیر مدرسه و مهربانی‌اش. در اینجا به شاگردانمان به‌عنوان آدم‌هایی که باید به آن‌ها چیزهایی بیاموزیم نگاه نمی‌کنیم، ما اینجا هستیم، برای اینکه با هم یاد بگیریم.»
حرف آخر: بچه‌ها در اختیار ما نیستند که آن‌ها را به شکل خودمان در بیاوریم. بچه‌ها هر کدام باید نقش خود را بازی کنند. ما باید به آن‌ها امکان بدهیم در مسیر خود رشد کنند و بیایند.
شهر آفتابی است. اگر چه زمستان است، اما گرم و دلچسب است. باران شادی و فعالیت از سر و روی مدرسه می‌بارد. ■



طراحی دستگاه جریان همرفتی



طراحی شبیه‌ساز حرکت ماهیچه دست



شبیه‌ساز فواره حمام فین کاشان



باز کردن چشم شتر توسط دانش‌آموزان و تشریح آن



ساخت باتری خورشیدی



اُمثِلِ اُردک

خانم فاطمه وشادی مدرک لیسانس مدیریت دارد و ۱۵ سال است که معلم ابتدایی است. او در پایه‌های متفاوت تدریس کرده و امسال اولین سالی است که با دانش‌آموزان اول ابتدایی کلاس دارد. کوله‌باری از تجربه‌های مفید دارد که حاصل نگاه و نگرش او به آموزش و مدرسه است. کلاسش متفاوت است و دانش‌آموزانش شادند و تجربه‌های جالبی می‌کنند.



برای این معلم دلسوز، علاقه‌مند و خلاق آرزوی موفقیت می‌کنیم. ■

پس از اینکه در واقع درس علوم مرور شد، او دوباره از دانش‌آموزان خواست اردک را نقاشی کنند. این بار نقاشی‌ها خیلی بیش از قبل به اردک شبیه بود. بسیاری از آنچه در واقع در همان پرسش و پاسخ‌ها بر آن‌ها تأکید شده بود، در نقاشی‌ها دیده می‌شد. در این زمان، ناظم مدرسه یک ظرف آب برای آن‌ها آورد. اردک را در آب انداختند تا بچه‌ها حرکاتش در آب را هم ببینند. زنگ تفریح، دانش‌آموزان با چهره‌های شاد و خندان به حیاط رفتند. از خانم وشادی درباره‌ی تجربه‌هایش در تدریس ابتدایی پرسیدم. او اعتقاد دارد، دانش‌آموزان با مشاهده و تجربه‌های عینی بهتر یاد می‌گیرند. برای آموزش «ک»، تعدادی از مادرها کیک پختند و به کلاس آوردند. برای درس «آش»، بساط آشپزی در انتهای کلاس راه انداختند و با بچه‌ها آش پختند. تجربه‌ی پختن نان، برای مشاهده‌ی فرایند آن، از کارهای دیگر اوست. بچه‌ها حروفی را که تا آن موقع خوانده بودند، با خمیر نان درست کردند و پختند. وشادی برای دانش‌آموزانی که دچار اختلال یادگیری هستند، وقت می‌گذارد. می‌گوید دانش‌آموزی داشت که اصلاً نقاشی نمی‌کرد. ولی با این روش‌ها، او اکنون نقاشی‌هایی می‌کشد که از هم‌سالانش بسیار بهتر است.

وقتی وارد کلاس آن‌ها شدم، بچه‌ها مشغول کشیدن نقاشی بودند. داشتند اردک می‌کشیدند. درس آن روزشان «اردک» بود. بعد از اینکه نقاشی همه‌ی بچه‌ها تمام شد، خانم وشادی سمت جعبه‌ای رفت که گوشه‌ی کلاس بود و روی آن را پوشانده بودند. بچه‌ها کنجکاو بودند ببینند داخل جعبه چیست؟ خانم وشادی روی جعبه را پس زد و یک اردک از داخل آن درآورد. بچه‌ها هیجان زده شدند. خانم وشادی اردک را روی میز گذاشت. بچه‌ها آمدند تا آن را از نزدیک ببینند یا به آن دست بزنند. پس از اینکه همه اردک را به خوبی دیدند، پرسش و پاسخ خانم وشادی با دانش‌آموزان شروع شد:

- پاهای اردک چه شکلیه؟
- سطح بدنش از چی پوشیده شده؟
- دهنش کجاست؟ چه شکلیه؟
- بچه‌ها گوش کنید! داره صدا می‌کنه!
- گوش بدید. صداش چه جوریه؟
- شباهتش با مرغی که دیروز آورده بودیم کلاس چیه؟
- تفاوتش با ما آدم‌ها چیه؟
- بچه‌ها! اردک دماغ داره؟
- گوش داره؟
- بچه‌ها داستان اون روز یادتونه؟ یادتونه خوندیم هر حیوانی که گوشش پیدا نیست تخم می‌گذاره.
-